

فصل اول: پرسشی ها و پاسخ های حقوق اساسی

حقوق را تعریف کنید.

حقوق عبارت از مجموعه‌ی قواعد حاکم بر اشخاص در یک جامعه است. به عبارت دیگر حقوق عبارت از مجموع قواعدی است که تعیین کننده حق و تکلیف انسان‌ها در برابر یکدیگر می‌باشد.

منابع حقوق کدامند؟

قانون اساسی، قانون عادی، آیین نامه، عرف، رویه‌های قضایی، مصوبه، آراء متخصصان حقوق

تقسیم‌بندی حقوق را توضیح دهید.

- حقوق خصوصی، روابط خصوصی افراد را بدون توجه به مقام اجتماعی و شأن و منزلت اجتماعی تنظیم می‌کند.

- حقوق عمومی روابط انسانی‌ها و اشخاص طبیعی (انسان)، را با دولت و سازمان‌های دولتی تنظیم می‌کند.

حقوق اساسی را تعریف کنید.

حقوق اساسی بخشی از حقوق عمومی داخلی است که شکل حکومت، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و همچنین وظایف و اختیارات دولت و روابط نهادها و قوای مذکور را با هم تعیین می‌کند و حقوق افراد را که دولت مکلف به محترم شمردن آن‌ها می‌باشد، مشخص می‌نماید.

حقوق اساسی در دو مورد بحث می‌کند: الف: ساختار حکومت ب: حقوق و آزادی‌های مردم

هدف از حقوق اساسی چیست؟

هدف حقوق اساسی تحدید (محدود کردن) دولت و تعیین وظایف و اختیارات دولت و تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی است.

جامعه‌ی سیاسی چیست؟

جامعه‌ی سیاسی جامعه‌ای است که در آن حکومت امانت قدرت را به قصد خدمت عمومی به کار برد و همواره به قواعد حقوقی ناظر بر زمامدار را خالصانه تمکین کند. این فضای مطلوب وقتی میسر می‌شود که مردم به طور مستقیم بر مقررات اجتماعی خویش حاکم باشند و حکومت مبعوث آنان وظیفه زمامداری را برعهده داشته باشد.

ویژگیهای حقوق اساسی :

ج: سیاسی بودن آن

ب: اساسی بودن آن

الف: عمومی بودن آن

موضوعات حقوق اساسی:

الف: مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی از راه تصویب و وضع اصول قوانین مربوط به دولت و صلاحیتهای دولت در قانون اساسی.

ب: حقوق دولت، که وضعیت حقوقی دولت مشخص و تعیین می‌شود.

ج: حقوق ملت که مشخص کننده این است که مردم یک کشور از چه حقوقی برخوردارند.

منابع حقوق اساسی:

1- نوشته شده مکتوب

الف) قانون اساسی: مجموعه قوانین و مقرراتی که نوع حکومت، وظایف و مسئولیت های قوای سه گانه روابط آنها با هم و حقوق و آزادی های مردم را مشخص می کند.

ب) قوانین ساختاری: قوانینی که تکمیل کننده متن قانون اساسی بشمار می آید.

پ) قوانین عادی مصوب دستگاه های قانون گذار (مجلس شورا) این قوانین که برای بهتر فهمیدن قانون اساسی لازم هستند مثلاً هیچ کس را نمیتوان تبعید کرد مگر به حکم قانون

ت) اعمال قوه مجریه (هیات دولت، رئیس جمهور و وزارتخانه) تصویب نامه ها و تصمیمات هیات دولت و مسئولان سیاسی کشور

ث) آراء و تفاسیر دستگاه های نظارت بر قانون اساسی: در هر کشور نهادی برای ارائه تفسیر نهائی از قانون اساسی و نظارت بر نحوه اجرای آن در نظر گرفته شده که آراء تفاسیر آن از جمله منابع حقوق اساسی است.

ج) مذاکرات مجلس قانون گذاری نظیر سؤال از وزراء و استیضاح آنها

چ) سایر منابع شامل آثار اساتید علم حقوق، اساسنامه، مرامنامه احزاب

2- منابع عرفی: مقصود از منابع عرفی رفتارهای واقعی است که تکرار گردیده تبدیل به عادت شده و ترک آنها موجب آشفته گی اجتماعی یا اعتراض می شود. بعنوان مثال می توان به انگلستان اشاره کرد که فاقد قانون اساسی مکتوب است و منابع عرفی بخش اعظم منابع حقوقی این کشور را تشکیل می دهند. این منابع عبارتند از قوانین

پارلمان آئین نامه های دولتی، اسناد صادر شده توسط مقام سلطنت و رویه های قضائی.

3- برگرفته از سایر علوم اجتماعی: استفاده از شیوه های سایر علوم اجتماعی مانند علوم آماری، نظر سنجی های عمومی، جمعیت شناسی، جامعه شناسی قانون اساسی را تعریف کنید.

قانون اساسی عالیترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف کننده ی اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و تعیین کننده و تضمین کننده ی حقوق شهروندان یک کشور است. هیچ قانونی نباید با قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

انواع قانون اساسی از دیدگاه های مختلف

الف) قانون اساسی عرفی مجموعه ای از اعلامیه ها، منشورها و مصوبات مجلس قانون گذاری است مانند قانون اساسی بریتانیا.

ب) قانون اساسی موضوعه توسط ارکان های مؤسس (مجلس مؤسسان، آراء مردم یا سایر دستگاه هایی که برای این منظور به وجود می آیند) در یک یا چند متن تهیه و به تصویب می رسد. مثل قانون اساسی سوئیس.

هدف از نگارش قانون اساسی:

1- تنظیم قدرت سیاسی و جلوگیری از استبداد سیاسی

2- حمایت و دفاع از حقوق و آزادی های مردم

دلایل ظهور قوانین اساسی :

الف) تحول تدریجی جوامع

به دنبال تحول تدریجی جوامع و آمادگی ذهنی فرمانروایان و شهروندان .

به بیان دیگر در این صورت فرمانروایان روشن بین به منظور حفظ و تداوم موقعیت و مقام خود با اعطای شماری از حقوق به شهروندان از راه صدور منشور و فرمان به نوعی قانون اساسی تن در داده اند. پادشاه بریتانیا (انگلستان) در سال 1215 میلادی با صدور منشور کبیر اولین قانون اساسی را زیر فشار شرایط اجتماعی و سیاسی پایه گذاری کرد .

ب) ایجاد کشورهای جدید

پس از اینکه مستعمرات به استقلال و حاکمیت رسیدند خود موقعیت دیگری بود برای تصویب قوانین اساسی که هم ساختارهای سیاسی جامعه جدید را تدارک می دید و هم سند استقلال و حاکمیت این کشورها تلقی می گردید. مانند: کشورهای یوگسلاوی و چکسلواکی بعد از جنگ اول جهانی (1914-1918)

ج) حوادث دگرگون کننده

حوادث دگرگون کننده مانند انقلاب ها و کودتاها و جنگ های داخلی که منجر به سقوط رژیم موجود و استقرار رژیم جدید می گردد. مانند قانون اساسی 1285 و 1286 ایران پس از انقلاب مشروطیت و قانون اساسی 1358 جمهوری اسلامی در سال 1358 از این گونه موارد به شمار می روند .

اقسام قانون اساسی:

1- قانون اساسی مدون و غیر مدون

2- قانون اساسی انعطاف پذیر و انعطاف ناپذیر

3- قانون اساسی تک متنی و چند متنی

4- قانون اساسی دارای اصول با ارزش واحد و متفاوت

1- قانون اساسی مدون و غیر مدون: در قانون اساسی مدون اصول و قواعد سازمان سیاسی دولت در سندی به نام قانون اساسی از طرف مقام صلاحیت دار نوشته شده و به صورت مجموعه های حاوی تعدادی اصول در دسترس است اما در قانون اساسی غیر مدون سازمان دولت مبتنی بر عرف عادات و سنت هاست. به عنوان مثال در انگلستان برخی قواعد سیاسی بر اساس قانون نوشته شده معین شده است؛ مانند قانون پارلمان اما در بقیه موارد براساس سنت ها و عرف عمل می شود بدون آنکه قانونی تدوین شده باشد.

2- قانون اساسی انعطاف پذیر و انعطاف ناپذیر: اگر مقررات قانون اساسی هیچ گونه برتری بر قوانین عادی نداشته باشد ارزش حقوقی هر دو دسته از مقررات اساسی و عادی در یک سطح باشد این نوع قانون اساسی قانون اساسی نرم و انعطاف پذیر نامیده می شود. در این سیستم قانون گذار عادی می تواند به سادگی با وضع یک قانون عادی قانون اساسی کشور را تغییر دهد یا هرکدام از مقررات آن را نسخ کند یا اجرای هر یک از آنها را متوقف سازد بنابراین نوع قانون اساسی چندان موفقیتی برای محدود کردن قدرت و اقتدار زمانداران نخواهد داشت، اما اگر قانون اساسی قوانین عادی برتری داشته باشد و تصویب آن با تشریفات سنگین صورت پذیرد. این نوع قانون اساسی انعطاف ناپذیر خواهد بود. در این سیستم مجلس صلاحیت تغییر یا تجدید نظر در قانون اساسی را ندارد و نمیتواند با وضع قوانین و مقررات مغایر با قانون اساسی اجرای آن را متوقف یا محدود کند.

3- قانون اساسی تک متنی و چند متنی: اگر قانون اساسی مشتمل بر یک سند باشد (شامل) به آن قانون اساسی تک متنی گفته میشود مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اما اگر قانون اساسی یک کشور را چند متن مستقل و مجزا از هم تشکیل دهند قانون اساسی چند متنی خواهد بود مانند قانون اساسی مشروطیت که دو متنی بود و شامل یک متن اساسی شامل 51 اصل و یک متن متمم دارای 106 اصل بود.

4- قانون اساسی دارای اصول با ارزش واحد و متفاوت: اگر تمام مواد و اصول قانون اساسی دارای ارزش واحدی داشته باشند و هیچ یک نسبت به دیگری برتری یا اهمیت بیشتری نداشته باشد به آن قانون اساسی دارای اصول با ارزش واحد می گویند. در حالت دوم به برخی از اصول قانون اساسی توجه بیشتری شده و این اصول اهمیت اعتبار بالاتری دارند میزان اهمیت برخی از این اصول تا بدان حد بالاست که در قانون اساسی تشریح شده، تغییر اصلاح و بازنگری آنها به هیچ وجه ممکن نیست به عنوان مثال در اصل 166 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفته شده اسلامی بودن نظام جمهوری، بودن حکومت، ولایت امر، امامت امت، اداره امور کشور با اتکاء آراء عمومی و دین، مذهب رسمی کشور تغییر ناپذیر است.

فرق بین قانون اساسی سکولار و مذهبی:

قانون اساسی سکولار هرگونه امتیاز برای مذهب و اعتقادات مذهبی را قبول ندارد در عین حال افراد می توانند اعتقادات مذهبی خود را داشته باشند ولی حق ندارند آن را در جامعه و سازمانهای حکومتی تبلیغ و ترویج کنند. قانون اساسی مذهبی قوانین براساس دین و مذهب آن کشور است و نهادهای اصلی مکلف به ترویج آن هستند و اجازه ندارند در جامعه قوانینی خلاف اصول دین و مذهب وضع شود.

قوانین اساسی را از لحاظ منشاء شکل گیری به 3 دسته کلی تقسیم نموده اند:

1- قانون اساسی اقتداری یا اعطایی

2- قانون اساسی نیمه اقتداری یا نیمه اعطایی

3- قانون اساسی مردم سالار

اگر قانون اساسی از سوی زمامدار بلامنازعی به عنوان (امتیاز) به مردم داده شود به آن قانون اساسی اعطایی یا اقتداری می گویند. اگر شکل گیری قانون اساسی به وسیله حاکم مطلق ولی با همکاری یک یا دو مجلس انجام گیرد به آن قانون اساسی نیمه اقتداری می گویند. اگر قانون اساسی از طریق مردم یا نماینده آنها به تصویب رسیده باشد قانون اساسی مردم سالار است که از طرق مختلف ممکن است به تصویب برسد مثل مجلس موسسان قانون اساسی منتخب مردم یا همه پرسی یا فراندوم (رای مستقیم مردم) و یا شیوه مختلط مثل تصویب از سوی نمایندگان (مجلس موسس قانون اساسی) و تصویب مردم و همچنین سایر روشهایی که مردم در آن دخالت داشته باشند.

ویژگی های قانون اساسی:

1- فقط باید به امور کلی و مسائل اساسی بپردازد.

2- نوع حکومت و ارکان آن در قانون اساسی ذکر شود.

3- باید مبتنی بر معیارهای خاص ملت و جامعه باشد.

4- باید کاملاً واضح، صریح و روشن وضع شود تا از تفسیر سلیقه ای بدور باشد.

5- تمام اصول قانون اساسی باید قابلیت اجرا داشته باشد.

6- اصول آن با یکدیگر تعارض نداشته باشند.

7- یک قانون اساسی ایده آل باید چگونگی تفسیر اصول و مفسر اصول در آن پیش بینی شود.

8- طریقه ی بازنگری و تجدیدنظر در قانون اساسی قید شود.

مراجع تفسیر قانون

تفسیر قانون با توجه به مرجع تفسیر کننده به دو دسته تقسیم می شود:

- 1- تفسیر قضایی: تفسیری از قانون است که دادگاه‌ها هنگام حل و فصل دعوی معین، رایه می‌دهند. این تفسیر حق قاضی است و وی موظف است قوانین مجمل یا ناقص را تفسیر نماید تا بتواند دعوی را که نزدش طرح شده، پایان بخشد. البته قلمرو این گونه تفاسیر، محدود به همان دعواست و قاضی ناگزیر نیست در دعوای مشابه دیگر که در آینده به وی ارجاع داده می‌شود، از تفسیر قبلی خود یا تفسیر دیگر دادگاه‌ها پیروی کند. این شیوه تفسیر، در امور غیر جزایی با انعطاف بیشتری همراه است.
- 2- تفسیر قانونی: در پاره‌ای از اوقات ممکن است عبارت قانون مبهم یا ناقص باشد به طوری که نتوان آن را بر کلیه موارد مربوط به یک امر، تسری داد؛ در این قبیل موارد چنانچه قانون‌گذار مبادرت به رفع ابهام یا نقص قانون کند، تفسیر را قانونی می‌نامند. ارزش و اعتبار این نوع از تفسیر، مانند خود قانون است و برای تمام افراد و دادگاه‌ها الزام آور است چرا که قانون‌گذار در صدد بیان مراد خود از قانون قبلی بوده و مبادرت به وضع قانون جدیدی نکرده است. به همین جهت این تفسیر نسبت به به اعمالی که قبل از تفسیر آن صورت گرفته، عطف به ما سبق می‌شود و قابلیت اجرایی پیدا می‌کند. تفسیر قانونی "قوانین عادی"، به موجب اصل هفتاد و سوم قانون اساسی به عهده مجلس شورای اسلامی است و تفسیر اصول "قانون اساسی" به موجب اصل نود و هشتم قانون اساسی در صلاحیت شورای نگهبان است. تفسیر قانونی، بر دیگر انواع تفسیر ترجیح دارد زیرا قانون‌گذار بیش از هر مقام دیگر، به مقصودی که از وضع قانون داشته آگاه است و تنها او می‌تواند معنای درست قانون را تعیین کند ضمن آن که این تفسیر با اصل جدایی قوای سه گانه موافق تر است.

فصل دوم: دولت و عناصر تشکیل دهنده آن

مقدمه

انسان موجودی است اجتماعی و مدنی که خواسته‌هایش فقط در جامعه تامین می‌شود و به همین دلیل ناگزیر به زندگی و داشتن ارتباط با دیگران است. برای تنظیم این روابط و ارتباطات و تعیین حدود و ثغور آن به نحوی که منافع و مصالح افراد در برابر یکدیگر تامین شود نیازمند قواعد و موازینی است که به نام حقوق می‌باشد.

گاهی افراد در رابطه با یکدیگر از حقوق خود فراتر رفته و به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و یا در انجام تکالیف خود غفلت می‌ورزند و به ناچار برای صیانت افراد در برابر یکدیگر و تامین نیازهایی که تدارک آنها از حدود توانایی فرد خارج است. تشکیلاتی به نام دولت به وجود می‌آید.

بر این اساس، ضرورت وجود دولت توانمند که بتواند نظم را در جامعه برقرار سازد توجیه و تبیین می‌گردد. بنا به اهمیت موضوع در این فصل به بررسی دولت و عناصر آن می‌پردازیم.

تعریف دولت

دولت نهادی است که از طریق آن فراگردهای سیاسی شکل گرفته و رسمیت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر دولت سازمانی است سیاسی که برای حفظ نظم و امنیت ایجاد شده است.

مفاهیم دولت

- 1- دولت به معنای قوه مجریه که وظایف اجرایی را در کشور بر عهده دارد و مسئول اجرای قوانین و مقررات اجتماعی می باشد. به مجموعه دستگاه های اداری، سیاسی، نظامی و انتظامی جامعه اطلاق می شود که در رأس آن هیأت وزیران می باشد.
- 2- دولت به معنای عام و دستگاه حکومتی یعنی مجموع سازمانها و مقامات و کارگزارانی اطلاق می شود که در راس جامعه قرار دارند و متشکل از دستگاه های اداری، سیاسی و قضائی کشور که شامل قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه می باشد.
- 3- دولت به معنای رژیم سیاسی حاکم بر جامعه اطلاق می شود مانند دولت اسلامی، دولت استبدادی، دولت پارلمانی و... می شود.
- 4- دولت به معنای وسیع کلمه به کشور با جامعه ی سیاسی اطلاق می شود که از مجموعه ی سه عنصر جمعیت (ملت)، سرزمین (قلمرو) و قدرت سیاسی تشکیل می شود.

عناصر دولت

- 1- جمعیت یا ملت - ملت به مجموعه ای از افراد بشر که به وسیله ی یک رابطه ی حقوقی، سیاسی و معنوی به نام تابعیت، تحت حاکمیت دولتی بدون در نظر گرفتن نژاد، زبان مذهب یا یکدیگر متحد و مربوط شده باشند، گویند.
- 2- سرزمین - سرزمین و قلمرو هر دولتی، محدوده قدرت و حاکمیت آن محسوب می شود که به وسیله مرزهای طبیعی یا مصنوعی مشخص می شود. به عبارت دیگر قلمرو یک کشور عبارت است از ناحیه ای از زمین، دریا و هوا که یک کشور در محدوده ی آن حکومت می کند. مرزهای یک کشور یا کشورهای مجاور ممکن است طبیعی باشد یا مصنوعی.
- 3- قدرت سیاسی - قدرت سیاسی قدرت برتر و مافوق همه ی قدرت ها در محدوده ی سرزمین و قلمرو ی معین می باشد. در یک سرزمین قدرت های زیادی وجود دارند ولی بالاترین قدرت را قدرت سیاسی یا قدرت عالی گویند.
- 4- استقلال - مستقل بودن حکومت از سایر حکومتها به طوری که تحت سیطره دیگر کشورها و حکومتها نباشد.